

که از همه فعالیت‌های مخرب محیط زیست جلوگیری کند و خود نیز از آن بی‌رهیزد. حق جمعی نیز نشانگر وظیفه دولت‌ها به مشارکت در همکاری‌های بین‌المللی یا کمک به این همکاری‌ها برای حل مسائل زیست محیطی در سطح جهانی است. بعد جمعی حق محیط زیست، بیانگر این واقعیت مهم است که همه دولت‌ها و دیگر بازیگران در عرصه بین‌المللی باید منافع نوع بشر را بر منافع ملی مقدم دارند.

در این مقاله به چالش‌های فراسوی گسترش حقوق محیط زیست اشاره می‌شود. اصلی‌ترین مانع تکوین و توسعه این نسل از حقوق بشر، مانند دیگر نسل‌های قبلی، حاکمیت و منافع ملی کشورهاست. واقع‌بینی نسبت به این حقوق، ضرورت کوشش‌های هماهنگ برای تنظیم آنها در اسناد روشن و مشخصی که اعتبار عمومی یابد توجیه می‌کند؛ بویژه آنکه نیاز به آنها کاملاً آشکار است. بنابراین، پس از بحث درباره این مشکلات و موانع، سازوکارهای توسعه و تحول این شاخه از حقوق بشر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

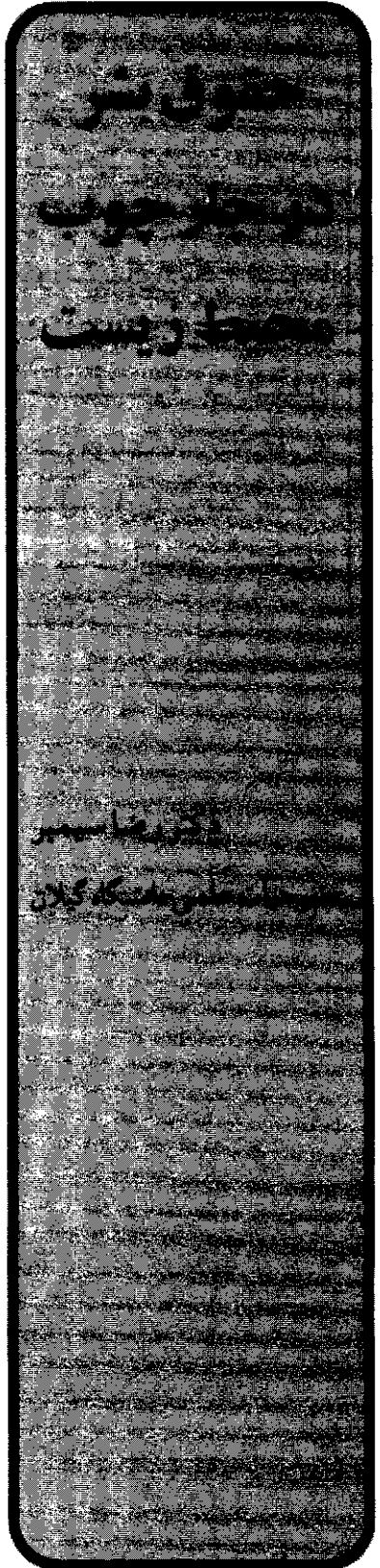
* نیاز مبرم به ایجاد موازنه سازواره

میان انسان و طبیعت

بشر در حالی به سده بیست‌ویکم پا می‌گذارد که جریان صنعتی شدن، نوگرایی، پیشرفت بنیانی و پرشتاب فن‌آوری، ابعاد گسترده و برگشت‌ناپذیر یافته و این روند پرشتاب در دهه‌های اخیر به فرازی هر اس‌آور رسیده است. توفیق شگفت‌انگیز انسان در دستیابی به فناوری پیشرفته، امکان تولید انبوه کالاهای ارزان را پدید آورده، اما این تحول هزینه‌ای سنگین به جامعه بشری تحمیل کرده است که همانا مصرف گسترده منابع طبیعی و آلوده شدن محیط زیست است. کشورهای جهان تا این اواخر به اهمیت آنچه محیط طبیعی زیست انسان نامیده می‌شود، توجه چندانی نداشتند تا اینکه نشانه‌های نگران‌کننده آشکار گردید و ناگزیری و فوریت اقدام در زمینه تحول و پایداری تراز بوم‌شناختی و محیط زیست طبیعی، هر چه بیشتر احساس شد.^۱ آنچه گریزناپذیر می‌نمود، ایجاد موازنه سازواره میان انسان و طبیعت بود. بشر می‌بایست، مدبرانه، به تغییر حتی فلسفه علم و فن‌آوری دست می‌زد تا

● سده بیستم شاهد سیر تکاملی حقوق بین‌الملل بود؛ گرچه در این سده نیز جهان در آتش جنگ‌ها و کشمکش‌های گوناگون می‌سوخت، اما با عقد قراردادهای کنوانسیون‌های گوناگون، سعی می‌شد که همکاری‌های بین‌المللی در بسیاری زمینه‌ها تجلی یابد. محور یکی از این همکاری‌ها، مسئله حقوق بشر است و صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر در نیمه نخست سده بیستم و پس از پایان جنگ جهانی دوم را می‌توان سرآغاز همکاری‌های بین‌المللی در این زمینه دانست. نگرش اصلی و تأکید عمده این اعلامیه مهم و جهانی بر حقوق مدنی و سیاسی بود که پس از تحولات نیمه دوم همان سده، به نوشته شدن دو میثاق انجامید؛ میثاق حقوق مدنی و سیاسی و نیز میثاق حقوق اقتصادی و اجتماعی که به ترتیب نسل اول و نسل دوم حقوق بشر نام گرفتند.

همان‌گونه که دیگر گونی‌ها و تحولات عمده ساختار قدرت در نظام بین‌الملل و نیز گسترش نهضت‌ها و جنبش‌های انقلابی به پیدایش نسل‌های اول و دوم حقوق بشر انجامید، شرایط و اوضاع پس از آن هم با فروپاشی نظام جنگ سرد و نیز بیداری روزافزون ملت‌ها در کشورهای در حال توسعه سبب‌ساز تولد و تکوین نسل جدیدی از حقوق بشر بود؛ حقوقی که امروزه، با سرعت چشمگیر رو به فراگیری و تکامل است. یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های نسل جدید حقوق بشر، محیط زیست است. حقوق محیط زیست، در سطوح ملی و بین‌المللی، با ایجاد نهادهای حقوقی برای حفاظت از محیط زیست و نیز دوره‌های تخصصی در مدارس حقوق و غیره، بویژه از دهه ۱۹۶۰ تکامل یافته است. حقوق محیط زیستی، بعنوان شاخه‌ای از حقوق بشری نخستین بار در اعلامیه استکهلم در کنفرانس محیط زیست سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۲ مطرح شد. اصل اول این اعلامیه مقرر می‌دارد: «انسان حق اساسی آزادی، برابری و شرایط مناسب زندگی در محیطی را دارد که شأن انسانی و خوشبختی او را تأمین کند. او می‌تواند مسئولیت رسمی حمایت و اصلاح محیط زیست را برای نسل خود و نسل‌های آینده برعهده گیرد.» این حق دارای بُعد فردی و بُعد جمعی است. حق فردی، حق قربانی تخریب محیط زیست است



بتواند میراث طبیعت را به نسل‌های آینده انتقال دهد. علم چنان پویا و توان‌آفرین است که اگر عاقلانه مهار نشود، چه بسا از دست بشر خارج شود و نتایج دهشتناک و انبوه‌بار به بار آورد. امروزه به یقین می‌توان گفت که کره‌خاکی مادر برابر فشارهای ناشی از افزایش شتابان جمعیت و لزوم تأمین زندگی مناسب برای نسل آینده، آمادگی و گنجایش لازم را ندارد. رشد شتابان کشورهای صنعتی که نزدیک به یک پنجم جمعیت جهان را دربر گرفته‌اند، سبب از میان رفتن منابع ترمیم‌ناپذیر انرژی و فشار فزاینده بر سرزمینها و دریاها و جو زمین شده است. از سوی دیگر، رشد مهارگسیخته جمعیت در پاره‌ای از نقاط جهان سوم زمینه‌ساز دگرگونی‌های نگران‌کننده در محیط زیست بوده است. افزون بر این، کشورهای در حال توسعه، با کاربرد الگوهای وارداتی کشورهای پیشرفته، آسیب‌های جبران‌ناپذیر بر منابع طبیعی و محیط زیست وارد آورده‌اند؛ تا آنجا که می‌توان گفت ویرانیهای گسترده محیط زیست، فرصتها و امکانات فراسوی نسلهای آینده را به گونه جدی به مخاطره افکنده است. تغییرات اقلیمی، تخریب لایه اوزون، از میان رفتن گونه‌های جانوری و گیاهی، در کنار مسایل دیگر مانند لزوم تأمین آب شیرین، حفاظت از دریاها و اقیانوسها، احیای جنگل‌ها، بیابان‌زدایی و مقابله با خشکسالی، مدیریت تکنولوژیهای زیستی، مدیریت زباله و مواد شیمیایی و دیگر مسائلی مانند‌های آسیب‌رسان، پاکسازی مناطق آلوده شهری، بهبود بخشیدن به وضع بهداشت و نیز جلوگیری از افزایش سرسام‌آور جمعیت، از موارد بارز محسوب می‌شود.^۲

تلاش برای حفاظت از محیط زیست در سطح بین‌المللی همه اقداماتی را دربرمی‌گیرد که منافع مشترک همه دولت‌ها و ملت‌ها در آنها نهفته است. از آنجا که همه مسائل حفظ محیط زیست ابعاد بین‌المللی دارد، شایسته است که به‌عنوان مسائل پراهمیت بین‌المللی در نظر گرفته شود. در این راستا لازم است که حمایت از محیط زیست بین‌المللی نه فقط به‌عنوان یک دغدغه، بلکه به‌عنوان نیاز مشترک جامعه جهانی در دستور کار فوری مجامع بین‌المللی قرار گیرد و افزون بر شکل

* حقوق محیط زیست و ایجاد توازن در

امنیت بین‌المللی

استمرار حیات همه کشورهای صنعتی مشروط به دسترسی به منابع تجدیدشدنی و تجدیدناشدنی است و در این شرایط، امنیت با مسائل و موضوعات ژئوپلیتیک ارتباط مستقیم می‌یابد، زیرا فعالیت صنعتی در تجارت جهانی برای این گونه از کشورها تا اندازه زیادی در گرو دسترسی به مواد خام کشورهای در حال توسعه است. اما از سوی دیگر امنیت اقتصادی با امنیت نظامی ارتباط دارد، زیرا ساختارهای پیچیده کشورهای صنعتی در برابر حمله‌های محدود به آسانی ضربه‌پذیر است. برای نمونه، به آسیب‌پذیری نیروگاههای اتمی می‌توان اشاره کرد. این خطرها باعث از میان رفتن نیرو و بروز آثار تخریبی زیست محیطی خواهد شد. به‌عنوان نمونه، رخداد هسته‌ای چرنوبیل در کشور اوکراین ثابت کرد که چگونه بین نیروی اتمی و تخریب محیط زیست ارتباط وجود دارد؛ تخریبی که به یک کشور خاص محدود نمی‌شود و افراد زیادی در مناطق گوناگون از آثار آن آسیب می‌بینند.^۳

در مورد منابع تجدید شونده، بویژه محصولات کشاورزی نیز امنیت اقتصادی در گرو امنیت عرضه کالاهاست. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه اکنون امنیت غذایی، با توجه به افزایش جمعیت و منابع محدود کشاورزی، اهمیت بسیار یافته است و این موضوع رابطه تنگاتنگ امور زیست محیطی و امور اقتصادی را نشان می‌دهد. تداوم منابع تجدیدناشدنی نیازمند آن است که پایه زیست محیطی آن پایدار باقی بماند. مباحث توسعه نیز در اینجا اهمیت بسیار دارد، زیرا بسیاری از گونه‌های توسعه ممکن است آثار مخرب

● بر پایه نخستین اصل اعلامیه استکهلم، انسان حق اساسی آزادی، برابری و شرایط مناسب زندگی در محیطی را دارد که شأن انسانی و خوشبختی او را تأمین کند. او می‌تواند مسئولیت رسمی حمایت و اصلاح محیط زیست را برای نسل خود و نسلهای آینده بر عهده گیرد.

زیست محیطی داشته باشد و در نهایت به سود تهیدستان نباشد. پس امنیت اقتصادی با موقعیت زیست بومی و زیست محیطی جهان نیز ارتباط دارد.^۵

تخریب محیط زیست بر جلوه‌های گوناگون زندگی تأثیر منفی داشته است. گذشته از آن، فراگیری تهدیدهای زیست محیطی به اندازه‌ای است که فرموله کردن امنیت زیست محیطی، مانند دیگر اشکال امنیت، کاری بس دشوار است. تأثیر گازهای گلخانه‌ای و تغییر شرایط آب و هوایی، بالا آمدن سطح آب دریاها و از بین رفتن لایه اوزون، همه کشورهای و همه انسانها را مورد تهدید قرار داده است، در حالی که بسیاری از خطرهای به کمین نشسته را نمی‌توان پیش‌بینی کرد. ته‌نشین شدن مواد آسیدی و آلودگی‌های سمی، امروزه زندگی بشر را در سطوح منطقه‌ای و جهانی تهدید می‌کند. تهدید زیست محیطی، مرز سیاسی نمی‌شناسد. در بسیاری از موارد رویی با آنها نیازمند راه‌حل‌های فرامرزی است و در موارد دیگر که تهدید ریشه‌های بومی و منطقه‌ای دارد، باید با امکانات و ابتکارهای محلی به مقابله با آن برخاست. این مشکلات موضوع مهمی را شکل داده‌اند، و آن اینکه امنیت را فقط چند کشور نمی‌توانند برقرار کنند. همکاری بین‌المللی نیاز اساسی جهانی بویژه برای حل مسایل زیست محیطی است. این موضوع بار دیگر چارچوب حاکمیت ملت - کشورها را زیر سؤال برده و مشخص شده است که حاکمیت به سادگی و لزوماً به امنیت مربوط نیست. حتی ادعا شده است که حاکمیت باید یکسره مردود دانسته شود، زیرا عده‌ای در گوشه‌های مختلف جهان اعمال قدرت می‌کنند و در عین حال به تخریب آن مناطق می‌پردازند. بنابراین باید از روزه‌ای تازه به حاکمیت بر اساس اصول زیست محیطی نگریست.^۶

بی‌گمان برخی از مردمان در جهان بسیار بیشتر در معرض خطرات جدی زیست محیطی و زیست بومی هستند. مردمان فقیر در کشورهای در حال توسعه بیشتر در معرض خطرها و بلاهای طبیعی قرار دارند. فقر آنها را وادار می‌سازد که در اماکن خطرناکی در سرزمین‌های حاشیه‌ای زندگی کنند؛

جایی که زندگی و اموالشان همواره در معرض خطر است. تهیدستان به هنگام تغییرات آب و هوایی که باعث قحطی و خشکسالی می‌شود، از گرسنگی رنج می‌برند. کشورهای فقیری در معرض این خطرهای فزاینده قرار دارند که سرزمینشان محل دفن زباله‌های سمی کشورهای صنعتی است.

بسیاری از خطرهارا خود انسان پدید آورده است؛ هرچند این خطر آفرینی در بیشتر موارد عمدی نبوده است. اینها تهدیدهایی غیرمستقیم و نیز نتیجه جامعه‌ای است که اقتصاد سیاسی جهانی به وجود آورده است. فعالیت‌های صنعتی و کشاورزی غیر هدفمند و مصرف‌گرایی حاکم، به شیوه‌های گوناگون رفاه بشری را از راه سلطه بر سطوح گوناگون طبیعت هدف قرار داده است. اما اینها خود گونه‌های دیگری از ناامنی را به وجود آورده است، هرچند قرار بوده برای جامعه بشری امنیت به ارمغان آورد.

جستجوی امنیت در دام ساختار فلسفه غرب گرفتار مانده است؛ فلسفه‌ای که مبتنی بر سلطه و کنترل است. حکومت‌های منفرد می‌کوشند امنیت را با افزایش قدرت خود بهبود بخشند و سازوکار مشابهی نیز در امور زیست محیطی اعمال می‌کنند. تلاش برای تولید بیشتر در محیط زیستی که بسیار حساس است، سرانجام به تخریب آن منتهی می‌شود. امروزه پدیده توسعه به گونه فزاینده در ارتباط مستقیم با محیط زیست است.^۷

* حقوق محیط زیست و نسل جدید

حقوق بشر

جهان در سده بیستم، همچنان جهان حاکمیت دولتها بود؛ جهانی که در آن کشورها از روزه تنگ منافع ملی به مسائل جهانی می‌نگریستند و در این راستا بسیاری از موضوع‌ها و مسائلی را که برای جهانیان اهمیت بسیار داشت نادیده می‌گرفتند. جهان در آتش جنگهای خانمانسوز سوخت و پیشرفت علم و فن آوری راههای کشتار و قتل‌عام را آسانتر و گسترده‌تر کرد. کشمکش‌های بین‌المللی بیشتر ریشه در رقابت‌های استعماری داشت. کشورهای استعماری که به دنبال نیروی کار ارزان، مواد خام و بازار فروش بودند، به استعمار

● حقوق انسان در ارتباط با محیط زیست دارای دو بُعد فردی و جمعی است. حق فردی، حق هر قربانی تخریب محیط زیست است که از همه فعالیت‌های مخرب محیط زیست جلوگیری کند و خود نیز از آن پرهیزد. حق جمعی نشانگر وظیفه دولتها به مشارکت در همکاریهای بین‌المللی یا کمک به این همکاریها برای حل مسائل زیست محیطی در سطح جهانی است.

مدنی و سیاسی بود که نسل اول حقوق بشر نامیده می‌شود. مؤلفه‌های اصلی این اعلامیه مبتنی بر فلسفه سیاسی لیبرالیسم غربی است.

در نیمه دوم سده بیستم، با گسترش جنگ سرد که پیامد گسترش کمونیسم در جهان بود، کشورهای غربی، با به راه انداختن حرکت‌های اصلاح طلبانه و سرعت بخشیدن به تحقق دولت رفاه، کوشیدند چهره خشن نظام سرمایه‌داری را در زمینه‌های اقتصادی کمرنگ کنند. در همین راستا، در کنار دیگر دلایل و عوامل، نسل دوم حقوق بشر که معروف به حقوق اقتصادی و اجتماعی یا میثاقین سازمان ملل متحد بود، شکل گرفت و در آخرین سال‌های سده بیستم حقوق محیط زیست به عنوان نسل سوم حقوق بشر یا حقوق جمعی بشر مطرح شد.^{۱۰}

نسل سوم حقوق بشر، شامل حق صلح، حق توسعه و نیز حق همبستگی است. این حقوق در کنفرانس صلح و حقوق بشر که در سال ۱۹۷۸ در اسلو برپا شد، مورد بحث بسیار قرار گرفت. نسل سوم حقوق بشر را حقوق همبستگی هم نامیده‌اند که به معنای توافق عناصر گوناگون جامعه در مورد اقداماتی است که برای تحقق حقوق نسل اول و دوم ضروری است. چنین ضرورتی ناشی از علایق و منافع جهانی است. پیوستگی حقوق بشر و حقوق جمعی، نکته‌ای است که حتی در مقاطعی مورد توجه مجامع غربی قرار گرفته است. پاراگراف هشتم بند الف از سند اول یا سند نهایی کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا درباره حقوق برابر و حق خودمختاری، راه را برای نزدیک شدن حقوق جدید به مرحله تلموین و شاید هم شناسایی عمومی، هموار می‌کند.^{۱۱}

باید توجه داشت که رهیافت جدید در زمینه حقوق بشر، نشان از موضوعاتی دارد که به واقع در حال ظهورند، زیرا نیاز به آنها کاملاً احساس می‌شود. جامعه بین‌المللی نیز در آستانه این آمادگی است که آنها را مورد شناسایی قرار دهد. برخی برای باورند که گذشته از محیط زیست، گسترش صلح، میراث مشترک بشریت و ارتباطات و کمک‌های بشردوستانه نیز در حیطه نسل جدید حقوق بشر قرار می‌گیرد؛ اما در این میان محیط زیست قدیمی‌ترین موضوعی است که به عنوان

سرزمین‌های خارج از قاره اروپا پرداختند و پس از رشد پدیده استعمار، بر خوردها و درگیری‌های آنها نیز گسترده‌تر و جدی‌تر شد.^۸

سرمایه‌داری با چرخه سود و سرمایه، نظام نابرابری آفرید که حتی در خانه اروپایی آثار آن سخت مشهود بود. چنین نظامی راه را برای اندیشه‌های کمونیستی در آغاز سده بیستم هموار کرد و به این ترتیب، این اندیشه نیز با سرعت بسیار در جهان گسترش یافت. جنگ‌های جهانی اول و دوم گرچه علل و عوامل متعدد داشتند، اما علت اصلی وقوع آنها زیاده‌خواهی و تفکر مادی حاکم بر کشورهای استعماری بود که به طور عمده جنگ را در خارج خانه اروپایی شکل می‌دادند.

پس از پایان جنگ جهانی دوم و سربر آوردن آمریکا به عنوان یک ابرقدرت مطرح در جامعه جهانی، اندیشه تشکیل سازمان ملل متحد به عنوان جایگزین جامعه ملل ارائه شد. در کنار شورای امنیت، مجمع عمومی و نهاد دبیر کلی که در جامعه ملل وجود داشت، دو شورای دیگر نیز در منشور سانفرانسیسکو گنجانده شد که یکی شورای قیمومت و دیگری شورای اقتصادی و اجتماعی بود. ادعا بر آن بود که در تفکر امنیتی حاکم تا پیش از تشکیل سازمان ملل، در طراحی فرمول‌های مربوط به تأمین امنیت بین‌المللی، صرفاً از روزه مسائل نظامی نگریسته می‌شده است؛ در کنسرت اروپایی و در جامعه ملل اصولاً ایده تأمین امنیت یک ایده نظامی بوده است، در حالی که اگر جامع‌تر به مسائل جهانی نگریسته شود، جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و حقوقی آنها نیز به خوبی آشکار خواهد بود. بر پایه این فکر بود که شورای اقتصادی و اجتماعی، به عنوان ساز و کاری برای تکمیل مؤلفه‌های امنیتی نظام بین‌الملل در ساختار اصلی سازمان ملل متحد گنجانده شد.^۹

از نخستین ابداعات و ابتکارهای عمده سازمان ملل متحد در راستای تحقق این ایده، صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر در اوایل سال‌های نیمه نخست سده بیستم بود. این اعلامیه که بیشتر کشورهای موجود در آن زمان آنرا امضا کردند، حرکتی بنیادی برای شکل دادن به کنوانسیون‌ها و قراردادهای حقوق بشری محسوب می‌شد. در این اعلامیه، نگرش اصلی و تأکید عمده بر حقوق

● بعد جمعی حقوق محیط زیست بیانگر این واقعیت مهم است که همه دولت‌ها و دیگر بازیگران در عرصه بین‌المللی باید منافع ملی نوع بشر را بر منافع ملی مقدم بدانند.

یکی از موضوعات مرتبط با حقوق بشر مطرح شده است.

شاخه حقوق محیط زیست در سطوح ملی و بین المللی، با ایجاد نهادهای حقوقی برای محیط زیست، دوره‌های تخصصی در مدارس حقوق و غیره، بویژه از دهه ۱۹۶۰ به خوبی رشد کرده و تکامل یافته است. در سطح بین المللی، برای نخستین بار موضوع حقوق زیست محیطی، به عنوان حقی بشری، در اعلامیه استکهلم و در پی برگزاری کنفرانس محیط زیست ملل متحد در سال ۱۹۷۲ مطرح شد. اصل اول این اعلامیه مقرر می‌دارد که «انسان حق اساسی آزادی، برابری و شرایط مناسب زندگی در محیطی را دارد که شأن انسانی و خوشبختی او را تأمین کند. او می‌تواند مسئولیت رسمی حمایت و اصلاح محیط زیست را برای نسل خود و نسلهای آینده بر عهده گیرد.»^{۱۲}

حقوق محیط زیست دارای ابعاد فردی و جمعی است. حق فردی، حق هر قربانی تخریب محیط زیست است که از همه فعالیت‌های مخرب محیط زیست جلوگیری کند و خود نیز از آن بربهد. حق جمعی در برگیرنده وظیفه دولت‌ها در همکاری‌های بین المللی یا کسب به این همکاری‌ها برای حل مسائل زیست محیطی جهان است. بعد جمعی حق محیط زیست، بیانگر این واقعیت مهم است که همه دولت‌ها و دیگر بازیگران در عرصه بین المللی باید منافع نوع بشر را بر منافع ملی مقدم دارند.^{۱۳}

* اصول بنیادی حقوق محیط زیست

بین الملل

جهان در سالهای اخیر شاهد رشد و توسعه سریع حقوق بین الملل محیط زیست بوده است. از میان موضوعاتی که در دستور کار کمیسیون حقوق بین الملل سازمان ملل متحد قرار دارد، چند موضوع با مسایل زیست محیطی پیوند دارد. از سوی دیگر، تقریباً همه کشورها، گذشته از نظام حکومتی و درجه توسعه اقتصادی، تمایل و آمادگی بسیار برای تدوین و تصویب مقررات زیست محیطی از خود نشان داده‌اند. سالی نیست که قراردادی با ابعاد زیر منطقه‌ای، منطقه‌ای و جهانی در مورد محیط زیست به امضا نرسد. در

نتیجه، تاکنون شمار قابل توجهی بیانیه، قطعنامه و سند حقوقی در کنفرانسها و سازمانهای بین المللی، بویژه در سازمان ملل متحد برای حفظ محیط زیست به تصویب رسیده است که سیاق کلی آنها دعوت به همکاری‌های بین المللی به منظور حفظ میراث مشترک بشریت، یعنی محیط زیست است.^{۱۴} امروزه قواعد بین المللی محیط زیست به مثابه قواعد امره بین المللی شناخته می‌شود و نقض آنها، همانند نقض قواعد حقوق بشر، نقض قواعد امره بین المللی به شمار می‌آید؛ از این رو، این قواعد، مسئولیت بین المللی دولت‌ها را مطرح می‌کند.

در فرآیند تدوین و توسعه حقوق بین الملل محیط زیست و روند پیشرفت و تکامل قواعد آن، شماری از اصول، به عنوان اصول بنیادی و اساسی، نقش بسزا داشته است. تعدادی از این اصول بیشتر در حقوق بین الملل وجود داشته و با مطرح شدن مسایل زیست محیطی در این زمینه هم مورد توجه و استفاده قرار گرفته است؛ از آن جمله می‌توان به اصل «حسن نیت» و اصل «همجواری» اشاره کرد. شمار دیگری از این اصول آنهایی است که به حقوق بین الملل محیط زیست اختصاص دارد و در فرآیند تحول آن، تدوین شده است؛ اصولی مانند «مسئولیت مشترک اما متفاوت دولت‌ها»، «تعهد دولت‌ها به اطلاع رسانی و همکاری به هنگام رخدادهای اضطراری زیست محیطی»، «مسئولیت و تکلیف دولت‌ها برای تضمین اینکه اقدامات آنها به محیط زیست آسیب نخواهد زد و سبب آلودگی زیست محیطی فرامرزی نخواهد شد» از آن جمله است.^{۱۵}

این اصول در واقع بنیاد و پایه‌های همه قواعد و مقررات عرفی و قراردادی و قواعد قوام نیافته بین المللی را در زمینه محیط زیست شکل می‌دهند و در فرآیند تحول حقوق بین الملل محیط زیست، نقش محوری و بنیادی دارند.

بر پایه اصل «حق حاکمیت دولت‌ها بر منابع طبیعی در قلمرو تحت صلاحیت و کنترل خویش»، دولت‌ها بر منابع قلمرو خود حاکمیت دارند و در اکتشاف و بهره‌برداری از این منابع، بر اساس برنامه‌ها و سیاستهای زیست محیطی خویش، آزادند و هیچ دولت یا نهاد بین المللی حق نقض یا

● در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، مسئله امنیت غذایی، با توجه به افزایش چشمگیر جمعیت از یک سو و محدود بودن منابع کشاورزی از سوی دیگر، اهمیت بسیار یافته است و این موضوع رابطه تنگاتنگ مسائل زیست محیطی و مسائل اقتصادی را نشان می‌دهد.

سلب این حاکمیت و آزادی را ندارد. این اصل، حاکمیت دولتها بر منابع طبیعی سرزمین خود، آبهای داخلی، دریای سرزمینی، منطقه مجاور فلات قاره و فضای سرزمین و آبهای داخلی و سرزمینی آنها و نیز آزادی آنها در بهره‌برداری از این منابع را به رسمیت می‌شناسد و آن را موضوعی می‌داند که تصمیم‌گیری درباره آن در صلاحیت داخلی دولتهاست.

ماده ۲ منشور ملل متحد در این باره اعلام می‌دارد که سازمان ملل متحد حق دخالت در موضوعاتی که در صلاحیت داخلی دولتهاست ندارد.

این موضوع در اصل بیست و یکم اعلامیه استکهلم نیز به این شرح مورد تأکید قرار گرفته است: «دولتها، بر اساس منشور ملل متحد و اصول حقوق بین‌الملل، دارای حقوق حاکمه برای بهره‌برداری از منابعشان، مطابق با سیاستهای زیست‌محیطی خود هستند.»

اصل دوم اعلامیه «ریو» هم دقیقاً به تکرار این اصل پرداخته و «توجه به سیاستهای توسعه در بهره‌برداری از منابع» را یادآور شده است. مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز در تحکیم این اصل قطعنامه‌های گوناگون صادر کرده است. اصل بر خورداری دولتها از حق حاکمیت بر منابع طبیعی قلمرو تحت صلاحیت یا کنترل خویش و آزادی آنها در بهره‌برداری از منابع مذکور، ضمن اینکه در چارچوب محدودیتهای حقوق بین‌المللی، بویژه در زمینه محیط زیست، قابل اعمال است، دولتها را مجاز می‌داند که برای بهره‌برداری از منابع خویش، حتی اگر احتمال تخریب محیط زیست خود آن کشورها وجود داشته باشد، هر کاری انجام دهند.^{۱۶}

در اینجا باید تأکید کرد که اگر آلودگی محیط زیست به کشور دیگر انتقال یابد (مانند آلودگی آب دریا یا رودخانه‌ای که به کشورهای دیگر می‌ریزد)، یا محیط زیست مناطق خارج از صلاحیت آنها و دولتهای دیگر، مانند دریاها، آزاد، لایه اوزن و... بزند، چنین حقی برای کشورها وجود نخواهد داشت.

اصل تکلیف دولتها در حفاظت از محیط زیست، از راه اتخاذ تدابیر احتیاطی و پیشگیرانه،

دارای دو وجه سلبی و ایجابی است. وجه سلبی آن، دولتها را متعهد می‌سازد که از وارد آوردن خسارت به محیط زیست پرهیزند و نیز وجه ایجابی آن، دولتها را موظف به حفاظت از محیط زیست خود می‌کند. رعایت این تکلیف برای دولتها و اتباعشان، در قلمرو تحت صلاحیت آنها الزامی است. از سوی دیگر دولتها ملزم هستند که در مناطق خارج از صلاحیت ملی خود و در مناطقی مانند قطب جنوب و دریاها، آزاد و در ارتباط با محیط زیست کشورهای دیگر نیز به این اصل احترام بگذارند و توجه کنند.^{۱۷}

موضوع حفاظت از محیط زیست در بسیاری از اسناد بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است. البته برخی اسناد درباره مسائل ویژه است. به عنوان مثال، ماده ۱۹۲ کنوانسیون ۱۹۸۲ دریاها، دولتها را متعهد به حمایت و حفاظت از محیط زیست دریایی و نه همه ابعاد محیط زیست می‌داند و این تعهد، مناطق مختلف دریایی، از جمله دریاچه‌های داخلی، دریاها، بیستسه و دریاها، آزاد را دربر می‌گیرد.

پیمانهای مربوط به حفاظت محیط زیست مناطق دریایی در جهان و نیز کنوانسیون ۱۹۹۲ که درباره تنوع بیولوژیک است، دولتها را موظف می‌کند که تدابیر لازم را برای اطمینان از حفاظت از منابع بیولوژیک اتخاذ کنند. بر اساس اصل بیست و یکم اعلامیه استکهلم و اصل دوم اعلامیه ریو، دولتها ضمن برخورداری از حق حاکمیت بر منابع طبیعی خویش و آزاد بودن در بهره‌برداری از آنها، متعهدند که از هر کاری که باعث وارد آمدن خسارت به محیط زیست دیگر کشورها یا محیط زیست خارج از قلمرو آنها می‌شود، خودداری کنند. این اصل راهمه کشورهای به عنوان يك اصل اساسی پذیرفته‌اند؛ زیرا، اصل بیست و یکم اعلامیه استکهلم و اصل دوم اعلامیه ریو به روشنی بیان کننده قواعد عرفی بین‌المللی هستند. این اصل اساسی در حقوق بین‌الملل محیط زیست، بر يك اصل عرفی دیگر در حقوق بین‌الملل متکی است که بر پایه آن هر دولتی موظف است از اقداماتی که به حقوق دولتهای دیگر لطمه می‌زند پرهیزد و از سرزمین خود به گونه‌ای استفاده نکند که باعث وارد آوردن خسارت به کشورهای دیگر شود.^{۱۸}

● تداوم منابع تجدید

ناشدنی نیازمند آن است که پایه‌های زیست‌محیطی آنها بر جا بماند. مباحث توسعه نیز در اینجا اهمیت بسیار دارد، زیرا بسیاری از الگوهای توسعه ممکن است آثار مخرب زیست‌محیطی داشته باشد و در نهایت به سود تهیدستان نباشد.

این موضوع در رأی دیوان داوری معروف اسملتر به روشنی آشکار است. در این رأی آمده است: «به موجب اصول حقوق بین الملل، هیچ کشوری حق استفاده یا دادن اجازه استفاده از سرزمین خود را به گونه‌ای که باعث وارد آمدن خسارت به سرزمین، اموال یا اتباع کشوری دیگر شود، ندارد.» از سوی دیگر، رأی این دیوان بر یکی دیگر از اصول حقوق بین المللی، یعنی اصل همجواری استوار است.

این موضوع در قضیه داوری در مورد دریاچه لنوکس نیز مورد تأکید قرار گرفت و دیوان در رأی خود اعلام کرد که فرانسه می‌تواند از حقوق خود استفاده کند، ولی نمی‌تواند منافع اسپانیا را نادیده بگیرد. همچنین اسپانیا حق دارد که بخواهد به حقوقش احترام بگذارد و منافعش را در نظر بگیرند. این اصل در قطعنامه ۲۹۹۶ مجمع عمومی ملل متحد که گویای مسئولیت مشترک دولتها در حفظ محیط زیست است و نیز در ماده ۳۰ منشور حقوق و تکالیف اقتصادی دولتها به روشنی بازتاب یافته و آمده است: همه کشورهای موظفند اطمینان یابند که فعالیت‌های آنها در قلمرو و تحت صلاحیتشان به محیط زیست کشورهای دیگر خسارت نمی‌زند.

این موضوع در ماده ۱۹۴ کنوانسیون ۱۹۸۲ دریاها و کنوانسیون ۱۹۸۵ «آ.سه. آن» نیز مورد توجه قرار گرفته است.

بنابراین، اقدامات پیشگیرانه و احتیاطی در حقیقت گذشته از اینکه دولتها را وامی‌دارد که از وارد آوردن خسارت زیست محیطی به دیگر کشورهای پیشگیری کنند، آنها را به اقدامات احتیاطی در فعالیت‌های بالقوه خطرناک برای محیط زیست موظف می‌کند. اصل ۱۵ اعلامیه ریو اعلام می‌دارد که دولتها، برای حفاظت از محیط زیست، باید متناسب با امکاناتشان، تدابیر احتیاطی گسترده‌ای اعمال کنند. در صورت بروز خطر وارد آمدن صدمات شدید یا غیرقابل جبران، نداشتن دلایل قطعی نباید بهانه تأخیر در اتخاذ تدابیر مؤثر برای پیشگیری از آسیب دیدن محیط زیست شود.^{۱۹}

بر اساس اصل دوم، همان گونه که گفته شد، دولتها مکلف به حفاظت از محیط زیست از راه

اتخاذ تدابیر احتیاطی و پیشگیرانه هستند؛ یعنی، متعهد هستند که اولاً از وارد آوردن خسارت به محیط زیست بپرهیزند و ثانیاً از محیط زیست پاسداری کنند.^{۲۰}

اصل مسئولیت مشترک اما متفاوت دولتها در حفاظت از محیط زیست، از اصل انصاف در حقوق بین المللی مایه می‌گیرد. اصل انصاف حکم می‌کند که دولتهایی که بیشترین نقش را در آلوده‌سازی و تخریب محیط زیست داشته‌اند و امکانات و توانمندی‌هایشان در مقایسه با کشورهای در حال توسعه بیشتر است، در حفاظت از محیط زیست نقش مؤثرتری داشته باشند. از سوی دیگر، در این فرآیند نیازها و شرایط جوامع در حال توسعه هم نباید نادیده گرفته شود. این اصل در اسناد بین المللی متعدد، از جمله اعلامیه کنفرانس ریو و کنفرانس ۱۹۹۲ تغییرات آب و هوا آمده است.

اصل «مسئولیت مشترک اما متفاوت دولتها در حفاظت از محیط زیست» در برگیرنده دو موضوع اساسی است: نخست آنکه، همه دولتها برای حفاظت از محیط زیست، مسئولیت مشترک دارند؛ دوم اینکه، برای عمل کردن به این وظیفه، شرایط و نیازهای کشورهای، نقش آنها در تخریب محیط زیست و نیز امکانات فنی و مالی آنها باید مورد توجه قرار گیرد. این اصل دو نتیجه دارد: نخست اینکه همه دولتها در برخورد با آلودگی‌های زیست محیطی، وظیفه دارند تدابیر لازم را برای پیشگیری از گسترش آن به کار برند و دوم اینکه کشورها، به تناسب امکانات و نقش خود در تخریب محیط زیست، دارای مسئولیت مشترک و متفاوت هستند؛ یعنی، کشورهای توسعه یافته به علت داشتن نقش گسترده در تخریب محیط زیست و برخورداری از امکانات فنی و مالی باید کارهای اساسی و بیشتری در این زمینه انجام دهند و مسئولیت بیشتری بر عهده گیرند. این موضوع در کنوانسیون ۱۹۷۲ لندن و پروتکل ۱۹۸۷ مونترال نیز مورد توجه قرار گرفته است.

متعهد بودن کشورها در زمینه‌های اطلاع‌رسانی، همکاری، مشورت و کمک در مواقع اضطراری زیست محیطی از دیگر اصول اساسی حقوق بین المللی برای حفظ محیط زیست است. بر اساس این اصل دولتها موظفند، با تبادل اطلاعات

● تهدید زیست محیطی مرز نمی‌شناسد و در بسیاری موارد، رویارویی با این تهدیدها نیازمند دستیابی به راهکارهای فرامرزی است. همچنین، همکاری بین المللی نیاز اساسی جهانی بویژه برای حل مسائل زیست محیطی است و این موضوع، به گونه‌ای دیگر، چارچوب حاکمیت ملت - کشورها را زیر سوال برده است؛ بنابراین، باید از روزه‌های تازه به حاکمیت بر اساس اصول زیست محیطی نگریست.

شوند و هم از این راه، بخشی از هزینه‌های سنگین جبران خسارت‌های زیست‌محیطی از آلوده کننده دریافت شود. این اصل را نخست سازمان توسعه و همکاری اقتصادی مطرح کرد و سپس در پیمانهای بین‌المللی آورده شد. امروزه بیشتر پیمانهای زیست‌محیطی اروپایی و برخی از پیمانهای زیست‌محیطی بین‌المللی این اصل را دربرمی‌گیرند. در اعلامیه پایانی کنفرانس ریو و دستور کار ۲۱ نیز به آن توجه ویژه شده است.^{۲۲}

بر پایه اصل شانزدهم اعلامیه ریو، برای بین‌المللی شدن هزینه‌های حفاظت از محیط زیست و بهره‌گیری از ابزارهای اقتصادی در این راه، مقامات ملی، با توجه به منافع عمومی و اینکه اصولاً هزینه برطرف کردن آلودگی محیط زیست بر عهده آلوده کننده آن است، باید اصل پرداخت هزینه رفع آلودگی از سوی آلوده کننده را مورد توجه قرار دهند.

فصل بیستم دستور کار ۲۱ نیز از دولت‌ها می‌خواهد که این اصل را در سیاست‌های زیست‌محیطی خود، بویژه در خصوص مسئله زیاده‌های خطرناک، مورد توجه قرار دهند. در بند دوم ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۹۲ در زمینه حمایت از محیط زیست دریایی آتلانتیک شمالی آمده است: اعضای پیمان، این اصل را که هزینه اقدامات لازم برای کاهش، کنترل و بی‌گیری مسائل ناشی از آلودگی‌های زیست‌محیطی باید توسط آلوده کننده پرداخت شود، مورد توجه و استناد قرار خواهند داد.^{۲۳}

مسئولیت پرداخت غرامت از سوی دولت آلوده کننده محیط زیست از دید قضایی نخستین بار در دیوان داوران اسملتر مطرح شد و این دیوان دولت کانادا را به علت آلوده کردن محیط زیست، مسئول شناخت و اعلام کرد که آن کشور به سبب وارد آوردن خسارت به محیط زیست ایالات متحده باید غرامت بپردازد. البته باید توجه داشت که این مسئولیت ناظر به فعالیت‌هایی است که در حقوق بین‌الملل منع نشده است، نه خطری که بر اثر نقض يك تعهد بین‌المللی بدید می‌آید. در واقع، این گونه مسئولیت، امروزه به عرف بین‌المللی تبدیل شده است.^{۲۴}

و مشورت، از وارد آمدن خسارت به محیط زیست دیگر کشورها پیشگیری کنند و آنها را از خطرهای احتمالی آگاه سازند و به هنگام حوادث زیست‌محیطی، برای جلوگیری از گسترش دامنه آن و کاهش آثار آن بر محیط زیست، با کشورهای ذیربط همکاری کنند. این نکته در قضیه کانال کورفو مورد استناد قرار گرفت و دیوان عالی اعلام کرد که دولت‌ها موظفند دولت‌های دیگر را از وجود خطرهای احتمالی در سرزمینشان آگاه سازند.^{۲۱}

اصل تعهد به اطلاع‌رسانی در بسیاری از اسناد بین‌المللی مطرح شده است؛ از جمله در ماده ۱۹۸ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای آلوده است: اگر دولتی آگاه شود که محیط زیست دریایی در معرض خطر قریب‌الوقوع و آسیب دیدن است، یا اینکه به سبب آلودگی آسیب دیده است، باید بی‌درنگ موضوع را به کشورهای که احتمالاً در معرض خطر آسیب دیدن هستند و همچنین به سازمان‌های بین‌المللی صالح اطلاع دهد. این اصل در قضیه دریاچه لنوکس نیز مورد استناد قرار گرفت و دیوان داوران به اصل تعهد به اطلاع‌رسانی خطرات احتمالی، به عنوان یکی از مصادیق اصل حسن همجواری، استناد کرد.

تعهد به مشورت، به هنگام فعالیت‌های خطرناک یا حوادث اضطراری هسته‌ای و کمک کردن در این مورد، از دیگر مصادیق تعهد به همکاری در زمینه حفاظت از محیط زیست است. این اصل در حقیقت دربرگیرنده اقدامات تکمیلی برای همکاری‌های بین‌المللی است و در موارد خاص، از جمله آلودگی‌های دریایی و حوادث هسته‌ای، بیشتر موضوعیت دارد. این نکته پس از حادثه نیروگاه هسته‌ای چرنوبیل و در کنفرانس ۱۹۸۶ درباره اطلاع‌رسانی فوری و کمک به هنگام رویدادهای هسته‌ای یا موارد اضطراری، مطرح شد. اصل مسئولیت پرداخت غرامت از سوی کشور آلوده کننده محیط زیست از دیگر اصول اساسی حقوق بین‌المللی در زمینه محیط زیست است. بر پایه این اصل، هزینه آلودگی بخش یا بعد خاصی از محیط زیست باید توسط آلوده کننده پرداخت شود تا به این ترتیب هم حق دیگران برای برخورداری از محیط زیست سالم مورد شناسایی قرار گیرد و متجاوزان به این حق، مسئول شناخته

● امروزه قواعد

بین‌المللی محیط زیست به مثابه قواعد امره بین‌المللی شناخته می‌شود و نقض آنها، همانند نقض قواعد حقوق بشر، نقض قواعد امره بین‌المللی به شمار می‌آید. از این رو، این قواعد مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها را مطرح می‌کند.

* حقوق محیط زیست بین‌المللی و مسئولیت دولتها

مسئولیت بین‌المللی زمانی پدید می‌آید که کشوری تعهدش را در قبال کشور دیگر نقض کند. هر کار غیر قانونی يك کشور در سطح بین‌المللی سبب ساز مسئولیت بین‌المللی است. تعهد ممکن است بر پایه يك «معاهده» یا «حقوق عرفی» یا ناشی از اجرا نکردن يك تصمیم الزام آور حقوقی باشد. همچنین ممکن است مسئولیت بر اثر بدرفتاری یا اتباع خارجی یا اجرا نکردن تصمیم الزام آور يك سازمان صاحب صلاحیت، مانند شورای امنیت سازمان ملل متحد پدید آید. منشأ تعهد بین‌المللی ربطی به مسئولیت بین‌المللی دولت ندارد.^{۲۵}

از نظر کمیسیون حقوق بین‌الملل «هر کار بین‌المللی نادرست يك دولت، مسئولیت بین‌المللی آن دولت را به دنبال دارد. بر این اساس، هر عمل بین‌المللی هنگامی نادرست دانسته می‌شود که موجب نقض يك تعهد بین‌المللی شود و به موجب حقوق بین‌الملل قابل انتساب به دولت باشد. به این ترتیب، عناصر اصلی در این تعریف عبارت است از کار نادرست و قابل انتساب بودن آن به دولت.

در مورد تعمیم تعریف مسئولیت بین‌المللی به حقوق بین‌الملل محیط زیست، می‌توان گفت که تخریب محیط زیست در داخل مرزهای يك کشور اگر آثار و پیامدهای فرامرزی نداشته باشد، مسئولیتی برای آن کشور به وجود نمی‌آورد. در حقوق بین‌الملل محیط زیست، مسئولیت بین‌المللی تنها ناشی از خطا و اشتباه نیست، بلکه ارتکاب اعمال مجزاً ولی خطرناک نیز پدید آورنده مسئولیت بین‌المللی دولتهاست. پس می‌توان گفت که خسارت چه ناشی از رخ دادن حادثه‌ای مانند حادثه چرنوبیل یا نتیجه کارهای عادی يك کارخانه باشد مانند کارخانه ذوب فلز تریل در کانادا در سال ۱۹۴۱ باشد یا اینکه بر اثر نقض تعهد پدید آید، مسئولیت وارد کننده خسارت انکارناپذیر است. به سخن دیگر، دولتها صرف نظر از چگونگی وارد آمدن خسارت به محیط زیست در کشورهای دیگر، در برابر آن دارای مسئولیت مدنی هستند.^{۲۶} گذشته از مسئولیت مدنی کشور آلوده کننده

محیط زیست، نوعی تعهد بین‌المللی در عرف بین‌الملل و در متون کنوانسیونهای گوناگون زیست محیطی می‌توان یافت. این تعهد، دولتها را موظف به همکاری با یکدیگر در حفظ محیط زیست و جلوگیری از گسترش آلودگی احتمالی می‌سازد. فلسفه اهمیت و ضرورت این همکاری بین‌المللی نیز همانا تهدید شدن همه ساکنان کره زمین بر اثر تخریب طبیعت است. از سوی دیگر، مقابله با مشکلات محیط زیست در واقع از توان يك یا چند کشور خارج است و به همکاری‌های بین‌المللی برای مراقبت، جلوگیری، کاهش و رفع آثار ویرانگر و فرساینده آلودگی محیط زیست نیاز دارد. تعهد به همکاری برای حفظ محیط زیست و کاهش آسیبها به آن، دارای چند جنبه به این شرح است: آگاه ساختن سریع دیگران از وقوع حادثه، ارائه اطلاعات به کشورهایی که احتمالاً در معرض خطر هستند، تهیه طرحهای لازم برای جلوگیری از گسترش پیامدهای حادثه، همکاری در کاهش دادن خسارتها از راه تأمین کمکهای اضطراری و نیز تأمین منابع مالی و فنی مورد نیاز برای همکاری‌های بین‌المللی.^{۲۷}

* حقوق محیط زیست و قواعد عرفی

حقوق بین‌الملل

در قواعد عرفی حقوقی، اصلی برگرفته شده از حقوق رم وجود دارد مبنی بر اینکه يك دولت نباید اجازه دهد سرزمینش برای مقاصدی مورد استفاده قرار گیرد که به منافع دولتی دیگر آسیب رساند. این قاعده عرفی چندبار در داوری درباره قضایایی که جنبه‌های زیست محیطی در آنها مطرح بوده مورد استناد قرار گرفته است؛ گرچه این قاعده از اصول عام تر حقوق بین‌الملل عرفی، مانند «حسن همجواری» و «تمامیت سرزمینی» نیز مستفاد می‌شود. اصل عرفی دیگر، اصل بهره‌مندی منصفانه است؛ یعنی دولتها باید به گونه‌ای از محیط زیست استفاده کنند که دیگر دولتها نیز از حق برابر برخوردار شوند. قاعده انصاف را نه تنها برای جلوگیری از آلودگی و مهار کردن آن، بلکه برای حفاظت، نگهداری و بهره‌گیری منطقی از منابع طبیعی نیز می‌توان مورد توجه قرار داد.^{۲۸}

● براساس اصل «حق حاکمیت دولتها بر منابع طبیعی در قلمرو تحت کنترل و صلاحیت خویش»، دولتها بر منابع در قلمرو خود حاکمیت دارند و در اکتشاف و بهره‌برداری از این منابع، براساس برنامه‌ها و سیاستهای زیست محیطی خود، آزادند و هیچ دولت یا نهاد بین‌المللی حق نقض یا سلب این حاکمیت و آزادی را ندارد.

این قاعده عرفی رفته‌رفته در زمره حقوق عرفی محیط زیست جای گرفته است و اصول ۲۱ و ۲۲ اعلامیه کنفرانس محیط زیست انسانی استکهلم و نیز اصل دوم اعلامیه کنفرانس محیط زیست و توسعه (۱۹۹۲) بیانگر آن هستند. ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۸۵ ژنو درباره دریای آزاد و مواد ۲۱۳ تا ۲۲۲ بخش ۶ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها مبتنی بر این قاعده عرفی بوده است.^{۲۹}

گرچه حقوق بین الملل عرفی دربرگیرنده اصولی است که در حفاظت بین المللی از محیط زیست مورد توجه است و کاربرد دارد، ولی قواعد عرفی به تنهایی برای رویارویی با مشکلات زیست محیطی جهان ناکافی است؛ زیرا مبتنی بر معیارهای دقیق و چندان الزام آور نیست. از این رو، قواعد عرفی چنانچه دربرگیرنده نظام تنظیم کننده باشد و معیارها را تعیین کند و نیز چگونگی آگاهی دهی، مبادله اطلاعات و برخی ممنوعیتها را مشخص سازد، در حوزه مباحث زیست محیطی جهانی کاربرد خواهد داشت.

در مباحث زیست محیطی، عرف ایزارهای محدودی از مهندسی اجتماعی را فراهم می آورد و محدودیتهای عرف، نیاز به توسعه نهادها و معیارها و رژیمهای حقوقی منطقه‌ای را آشکار می سازد.^{۳۰} می توان گفت آنچه تاکنون در زمینه حقوق بین الملل محیط زیست در چارچوب نظام ملل متحد انجام شده، در همین راستا و بر مبنای حقوق معاهداتی بوده است. تردیدی نیست که پیمانها و کنوانسیونهای دربرگیرنده مباحث و مسائل گوناگون زیست محیطی، بنیانهای حقوق بین الملل محیط زیست را پدید آورده و در این زمینه ارگانها و نهادهای نظام ملل متحد دارای نقش محوری بوده‌اند و هستند. در واقع، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، کارگزاریهای تخصصی و نهادهای ویژه‌ای چون برنامه محیط زیست ملل متحد (یونپ) و کنفرانسهای بین المللی که از سوی سازمان برگزار می شود، همگی در گسترش راهکارهای نو، طرحهای کاری و تلویین و تنظیم کنوانسیونهایی که چارچوب کار هستند و در نتیجه پیشبرد حقوق معاهداتی در حوزه محیط زیست نقش اساسی دارند.

امروزه حقوق محیط زیست بین المللی، به عنوان یکی از شاخه‌های حیاتی و مهم در سطح حقوق بین الملل و مسائل جهانی مطرح است و چنانکه اشاره شد نمی توان آن را از مقوله «امنیت» بین المللی جدا دانست؛ از این رو، ایجاد ارتباط بین دو حوزه امنیت و حفظ محیط زیست لازمه ثبات و صلح در جهان است.

حمایت از محیط زیست کره زمین موضوع بسیار پیچیده‌ای است که مسائل علمی و فنی دشواری را به میان می آورد. حفاظت زیست محیطی مبحثی است که هم منافع اقتصادی را در سطح ملی تحت تأثیر قرار می دهد و هم به عنوان يك بحث عمده در روابط شمال و جنوب مطرح است. رژیم حقوقی زیست محیطی نه تنها به عنوان مسئله حاکمیت سرزمینی دولتها، بلکه همچنین بر اثر رقابت اقتصادی و اختلافهای عقیدتی با مانع و چالش روبه‌روست. کشورهای در حال توسعه به این باور رسیده‌اند که بیشتر مشکلات زیست محیطی کره زمین از عملکرد نادرست کشورهای پیشرفته صنعتی پدید آمده است و تحمیل ضوابط و مقررات زیست محیطی به کشورهای در حال توسعه به گونه‌ای طراحی شده است که آنها را از نظر اقتصادی، از گردونه رقابت دور سازد. به سخن دیگر، کشورهای در حال توسعه در برابر کنترلهای زیست محیطی سخت و دقیق، به عنوان مانعی در راه توسعه صنعتی و اقتصادی سریع و ارزان، ایستادگی کرده‌اند و آن را تمهیداتی تجملی خوانده‌اند که فقط کشورهای پیشرفته که قرن‌ها به محیط زیست آسیب رسانده‌اند، می توانند از عهده‌اش برآیند.

پیچیدگی مباحث زیست محیطی و ماهیت مسائل آن به گونه‌ای است که پیش بینی يك نظام تشخیص خطا و خطا کار و جبران خسارتها در آن، بس دشوار می نماید. بنابراین، در بحث مسئولیت آلوده‌سازی و آسیب رساندن به محیط زیست، مسائل حقوقی پیچیده‌ای مطرح است که هنوز پاسخ‌های دقیق و الزام آور برای آنها یافت نشده است. آیا مسئله جبران خسارت ناشی از آسیب دیدن محیط زیست جدا از ضرر و زیان اقتصادی

● اصل انصاف در حقوق بین الملل حکم می کند که دولتهایی که بیشترین نقش را در آلوده‌سازی و تخریب محیط زیست داشته‌اند و امکانات و توانمندیهایشان در مقایسه با کشورهای در حال توسعه بیشتر است، در حفاظت از محیط زیست نقش مؤثرتری برعهده گیرند.

پانوشتها:

۱. در کنفرانسها و مجامع گوناگون لزوم طراحی و مهندسی بهینه توسط نسل حاضر به عنوان «وظیفه مشترک بشریت» برای حفظ میراث طبیعت و انتقال آن به نسلهای آینده مطرح بوده است. در این زمینه به عنوان نمونه ر. ک. به: Ted Allen "The Philippine Childrens Case, Recognizing Standing for Future Generations", *Georgetown International Environmental Law Review*, 6, pp. 713-719
۲. رضا سیمبر، «بحران زیست محیطی و امنیت دریای خزر»، دهمین همایش بین المللی آسیای مرکزی و قفقاز، تهران، زمستان ۱۳۸۱.
۳. حقوق بین الملل محیط زیست کنونی در اصل متکی بر دیدگاه اصالت انسان است، اما «نسل آینده» نیز در این حوزه جایگاه اساسی دارد. به عبارات دیگر، حمایت از حق نسل های آینده برای داشتن زندگی مناسب در محیط زیست سالم در عین حال که یکی از قواعد حقوق بین الملل محیط زیست است، دیگر قواعد این حقوق را نیز تحت الشعاع قرار می دهد.
۴. بحث حاکمیت ملی و ارتباط آن با رژیم حقوقی محیط زیست، در نوشته های بسیار مطرح شده است. برای نمونه ر. ک. به: P.M. Mische, "Ecological Security and the Need to Reconceptualise Sovereignty" *Alternatives*, 14 (4), 1989, pp. 389-427.
۵. برای مطالعه بیشتر در این باره ر. ک. به: Edward Azar and Chung - In Moon, "Third World National Security: Toward a New Conceptual Framework", *International Interactions* 11 (2), 1984, pp. 35-103.
۶. در مورد تأثیرات زیست محیطی ر. ک. به: Stephen H. Scheinder, "Global Warming", San Francisco, *Sierra Club*, 1989.
۷. برای مطالعه بیشتر درباره مفهوم امنیت در روابط بین الملل و مسائل زیست محیطی، ر. ک. به: رضا سیمبر، «بازنگری مفهوم امنیت در روابط بین الملل»، فصلنامه سیاست خارجی، سال چهاردهم، پاییز ۱۳۷۹، صص ۷۱۵-۷۲۹.
۸. در این باره مراجعه شود به: Tony Paolffreman, *Colonialism; Rise and Demise*, UNSW Press, Sydney 1995, pp. 19-38.
۹. رضا سیمبر، «روابط بین الملل»، دانشگاه گیلان، سال ۱۳۸۰، صص ۲۲-۳۱.
۱۰. همان، صص ۴۴-۴۱.
11. Shestack Jerome J., "The Jurisprudence of

است که ممکن است از چنین خسارتی متوجه منافع يك دولت شود؟ چه کسی یا چه مرجعی می تواند در مورد آسیب دیدن محیط زیست بیرون از محدوده تحت صلاحیت دولتها به طرح دعوا بپردازد؟

با تأکید باید گفت که آثار منفی اقدامات يك دولت بر محیط زیست، به گونه فزاینده، از مرزهای ملی و از کشورهای نزدیک آن فراتر می رود و به مرحله ای می رسد که همه کشورهای جهان و جامعه بین المللی را در بر می گیرد. بنابراین، نگرانی از آسیب دیدن محیط زیست به گونه مستقیم با منافع اقتصادی ویژه يك یا چند دولت ارتباط پیدا نمی کند و نیاز به حفاظت محیط زیست کره زمین و تعیین صلاحیت ملی دولتها مطرح است. خطرهای زیست محیطی مرزهای دولتی را در می نوردد، هوا و آبهای مشترک را در بر می گیرد و محیط زیست مشترک انسانی را در معرض تهدید قرار می دهد.

نظام بین المللی از این خطرها آگاه است؛ اما حرکت از مرحله آگاهی تا بسیج سیاسی برای وضع قوانین مؤثر، حرکتی آرام، تدریجی و دشوار است، زیرا در نظامی از دولتها سخن می گوئیم که در آن دولتها با رضایت و به اتفاق آرا قانونگذاری می کنند و در آن تضاد ارزشها و معیارهای قضاوت و نیز مغایرت منافع ملی کشورها با یکدیگر بسیار مشهود است.

امید است که تلاش مشترک کشورها، سازمانهای بین المللی بویژه سازمان ملل متحد و سازمانهای غیردولتی بین المللی که امروزه حرکتی فراگیر را آغاز کرده اند، بتواند به پیشبرد حقوق بین الملل محیط زیست یاری رساند و شاید همین حرکت منافع کشورها را هرچه بیشتر به یکدیگر گره زند و مفهوم «محیط زیست مشترک» بتواند اعضای جامعه بین المللی ناهمبسته و متشتت را در راستای برقراری صلح و امنیت بین المللی و کاهش نابرابری های اقتصادی و اجتماعی به یکدیگر نزدیک کند. تبدیل شدن جهان معاصر به «جهان سبز»، نیازمند برنامه ریزی، ساماندهی، کنترل و نظارت و اشتراك مساعی جمعی همه انسانهاست.

● اصل مسئولیت پرداخت غرامت از سوی کشور آلوده کننده محیط زیست، از اصول اساسی حقوق بین الملل در زمینه محیط زیست است.

● می توان گفت که تخریب محیط زیست در داخل مرزهای یک کشور، چنانچه آثار و پیامدهای فرامرزی نداشته باشد، مسئولیتی برای آن کشور به وجود نمی آورد.

edited by: W. Lang, H. Neubold and K. Zemanek, London, Graham and Tortman, 1997, pp. 203-235.

22. Alexander Kiss, Dinah Shlton, **International Environmental Law, Supplement 1994**, New York: Transnational Publishers. Inc, 1994, pp. 32-39.

23. Alexander Kiss, **Op.cit.** p. 87.

24. Karl Zemark, **State Responsibility and Liability in the Environmental Protection and International Law**, edited by: W. Lang and H. Neuhold, London, Graham and Tortman, 1991), pp. 187-209.

25. **Draft Articles on State Responsibility adopted by International Law Commission on First Reading**, Published in YILC 1980, Vol. 2, part 2, pp. 30-36.

26. Maryan Green, **International Law**, London, Pitman Publishing, pp. 242-244.

27. **Ibid.**

۲۸. تدوین قاعده عرفی منبع ایراد خسارت به محیط زیست فراسوی حوزه صلاحیت و کنترل ملی دولتها و مشترکات جهانی که با نگارش کمیایش متفاوت در اصل ۲۱ اعلامیه ۱۹۷۲ استکهلم پیش بینی شده بود. تعیین محیط زیست و منافع نسلهای آینده به عنوان یک معیار در ارزیابی اصل ضرورت و تناسب در طول درگیری های مسلحانه، نقش این رأی دیوان را در تدوین و توسعه تدریجی حقوق بین الملل محیط زیست نشان می دهد.

29. Ian Brownlie, "A Survey of International Customary Rules of Environmental Protection", **Natural Resources Journal**, No. 13 (1973), p. 179.

30. **Yearbook of the United Nations**, 1992, Vol. 46, pp. 676-688.

"Human Rights", in **human Rights in International Law: Legal and policy Issues**, edited by Theodor Merori, Oxford: Clarendon Press, 1984, p. 101.

12. Report of the UN Conference on the Human Environment, 5-6 June, 1972, UN. Doc. A/ Conf. 481 Rev, 1 at 4 (1973).

13. UN Official Records of the General Assembly Twenty - fifth Session, Supplement No. 28. (A/8028). p. 24.

۱۴. لزوم رعایت حقوق نسل های آینده، بویژه حق برخورداری از سلامت و محیط زیست سالم، از نکات بسیار مثبت در رأی مشورتی ۱۹۹۶ دیوان بین المللی دادگستری در مورد تهدید به کاربرد یا استفاده از سلاح هسته ای است. گرچه دیوان می توانست گامهای بیشتری در این زمینه بردارد، ولی اشاره ضمنی به اصل انصاف در بند ۳۵ رأی دیوان که متضمن شناسایی تدریجی حقوق نسل های آینده و تکمیل کننده توجه به محیط زیست در آرای گذشته آن است، به یقین آینده خوبی را برای پیشبرد این حقوق نوید می دهد.

15. Alexander Kiss, **Introduction to International Environmental Law**, UNITAR, Geneva, 1997, pp. 26-31.

16. Philips Sands, **Principles of International Environmental Law, Framework, Standards and Implementations**, Manchester University Press, Manchester and New York, 1994, pp. 189-197.

17. Alexander Kics, **Op. cit.**, pp. 78-81.

18. Philips Sands, **Op. cit.**, pp. 186-197.

19. **Ibid.**, 87-88.

20. **Ibid.**

21. Francesco Francioni, **International Cooperation for protection of International Law**,